

# بازخوانی دیدگاه مقدس اردبیلی در چیستی و ادله استصحاب<sup>۱</sup>

صدری ارحامی<sup>۲</sup>

حسین صابری<sup>۳</sup>

حسین ناصری مقدم<sup>۴</sup>

بازخوانی دیدگاه مقدس  
اردبیلی در چیستی و ادله  
استصحاب

## چکیده

۳۱

در میان اصول عملیه، استصحاب هم به لحاظ کثرت کاربرد و هم به جهت گستره مباحث و تفاسیل، دارای جایگاه ویژه‌ای است. استکشاف آرای اصولی محقق اردبیلی نقش سترگی در سامان‌دهی حلقات مفقوده آرای اصولی این دوران بازی می‌کند. برای دریافت تأثیر ایشان بر مکاتب اصولی پس از خود، باید دانست که دو نفر از بزرگ‌ترین اصولیان پس از او یعنی صاحب مدارک و صاحب معالم، از محقق اردبیلی متأثر هستند. نظر به اینکه محقق اردبیلی اثر اصولی شاخصی ندارند، شناخت دیدگاه ایشان در خصوص موضوع استصحاب از واکاوی متون فقهی ایشان امکان‌پذیر است. این نوشتار، تلاش

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۹.

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، رایانامه: sadri6400@gmail.com

۳. استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، رایانامه: saberi@um.ac.ir

۴. استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، رایانامه: naseri1962@um.ac.ir

می‌کند دیدگاه این فقیه نوآور را در ارتباط با حجیت استصحاب، از رهگذر آثار فقهی او رصد کند. بر خلاف مشهور اصولیان پس از شیخ انصاری، آخوند خراسانی و محقق اردبیلی هیچ تفصیلی را در ارتباط با حجیت استصحاب برنناشته و قائل به حجیت مطلق استصحاب هستند، حال آنکه محقق اردبیلی حجیت استصحاب را مستند به دلیل عقل می‌داند و برای ادله شرعی در این مسئله، تنها شأن تفسیری و ارشادی قائل است.

**کلید واژه‌ها:** استصحاب، اماره، اصل عملی، محقق اردبیلی.

### ۱- مقدمه

استصحاب به معنای «ابقای ما کان» از جمله قواعد و مسائلی است که با شروع بحث اجتهاد در میان فقیهان و اصولیان رواج پیدا کرده است. شیخ مفید این قاعده را به «حکم به بقای آنچه دلیلی بر نفی آن نداریم» تعریف کرده است<sup>۱</sup> (کراجکی، ۱۴۱۰، ۲/۳۰). در باره ماهیت و حجیت استصحاب، میان اصولیان اختلاف‌های زیادی وجود دارد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: استصحاب در نزد محقق اردبیلی چه معنا و مفهومی دارد؟ محقق اردبیلی استصحاب را اماره می‌داند یا اصل؟ از دیدگاه محقق اردبیلی استصحاب یک مسئله اصولی است یا قاعده فقهی؟ نزد محقق اردبیلی، استصحاب در چه اموری حجیت دارد و ایشان با توجه به چه مستنداتی به این قاعده عمل می‌کند؟

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳  
زمستان ۱۳۹۷  
۳۲

انتخاب محقق اردبیلی از آن جهت است که وی در زمان حیاتش، مرجع بلامنازع حوزه علمیه نجف به شمار می‌آمد. وی نوآوری‌ها و نواندیشی‌های خاص و منحصر به فرد خود را داشت و با تربیت شاگردان بسیار، تأثیر شگرفی بر فقه پس از خود داشت (کریمی جهرمی، ۱۳۷۵، ۸/۲۵۶). از وی هیچ اثر اصولی به جای نمانده است، اما در میان آثار فقهی ایشان خصوصاً مجموعه فقه استدلالی «مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان» و کتاب «زبدة البیان فی براهین القرآن» همواره از مباحث اصولی در استدلال‌های علمی بهره گرفته شده است. از ویژگی‌های محقق اردبیلی عدم تعصب نسبت به رأی گذشتگان است. ایشان در بحث‌های فقه

۱. این قول را کراجکی، شاگرد شیخ مفید، در مختصر کتاب التذکره شیخ مفید ذکر کرده‌اند.

استدلالی خود به راحتی و البته با احترام نسبت به صاحب رأی، مستدلاً و مبسوطاً به نقد آرای مخالف می‌پردازد و گاه نظریه‌های بی سابقه‌ای را نیز ارائه می‌دهند. به هر حال، کشف آرای اصولی محقق اردبیلی نقش سترگی در سامان‌دهی حلقات مفقوده آرای اصولی این دوران بازی می‌کند. برای دریافت تأثیر ایشان بر مکاتب اصولی پس از وی باید دانست که دو نفر از بزرگ‌ترین اصولیان پس از او یعنی صاحب مدارک و صاحب معالم، از محقق اردبیلی متأثر هستند. صاحب مدارک بر این باور است که بسیاری از مباحث کتاب مدارک، منطبق با آرای استادشان محقق اردبیلی است.

## ۲- معنا و مفهوم استصحاب

استصحاب در لغت از ریشه «ص ح ب» گرفته شده و مصدر باب استفعال و به معنای «چیزی را به همراه خود قرار دادن» است (طریحی، ۱۴۱۴، ۲/ ۹۹)؛ لذا گفته می‌شود: «استصحاب زید فی سفره الکتاب» یعنی زید در سفر خود کتاب همراه خود گردانید (جوهری، بی تا، ۱/ ۱۶۱) و در معنای اصطلاحی به معنای ابقای ما کان می‌باشد (انصاری، ۱۴۱۶، ۲/ ۵۴۱). میزای قمی استصحاب را این گونه تعریف کرده است: «حکمی یا وصفی در زمان گذشته یقیناً حاصل و واقع شده است، ولی بعداً و در زمانی دیگر شک داریم که آیا آن وصف یا حکمش باقی است یا خیر» (میزای قمی، ۱۴۳۰، ۲/ ۲۵۹). آخوند خراسانی نیز استصحاب را حکم نمودن به بقای حکم یا به بقای موضوع دارای حکم در جایی که در بقای آن‌ها شک شود، می‌داند (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰، ۳/ ۲۵).

فقیهان شیعه در دوران غیبت، به واسطه اعواز نصوص بسنده، تلاش‌های بسیاری برای تأسیس قواعد و اصولی که بتواند آن‌ها را در استنباط احکام یاری دهد، انجام دادند. یکی از این اصول که ریشه در سنت و آموزه‌های دینی هم دارد، «استصحاب» بود. آن‌ها استصحاب را به مثابه دلیلی عقلی در کنار قیاس و استقراء و در امتداد ادلّه احکام (کتاب، سنت و اجماع) مطرح و آن را «استصحاب حال شرع یا استصحاب حال» نام‌گذاری کردند. استصحاب یکی از دلایل مهم و کاربردی در علم اصول فقه و علم فقه است؛ به گونه‌ای که فاضل تونی می‌نویسد: «فتاوی فقه در عقود و

ایقاعات غالباً مستند به استصحاب است» (تونی، ۱۴۱۵، ۲۱۸؛ برای تعاریف دیگر اصولیان از استصحاب، ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷، ۲/۷۵۸؛ محقق حلی، ۱۴۲۳، ۲۰۶). اندیشه عقل‌انگاری استصحاب در طی قرون متمادی و قریب به هفتصد سال بر افکار و عقاید دانشمندان امامیه سایه افکنده بود تا اینکه مقارن پیدایش نهضت اخباریان، شیخ عزالدین حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهایی (۹۸۴ق) برای اولین بار در حجیت استصحاب به اخبار تمسک کرد و دوره جدیدی آغاز گردید (انصاری، ۱۴۱۶، ۲/۵۴۳).

در اثر نهضت اخباریان در این دوره، تنها یا مهم‌ترین مستند حجیت استصحاب، اخبار بود و استصحاب به عنوان یک اماره نقلی شهرت یافت و ادله دیگر اعم از عقلی و غیر عقلی به شدت مورد انتقاد و حتی تمسخر علمی دانشمندان این عصر قرار گرفت و تضعیف گردید (ر.ک: استرآبادی، ۱۴۲۶، ۱۰۶). با ظهور شیخ انصاری استصحاب وارد مرحله تازه‌ای شد. ایشان با طرح ابتکاری و نوین اصول عملیه، استصحاب را به طور حصری در کنار سه اصل عملی دیگر یعنی برائت، احتیاط و تخییر قرارداد و ماهیت استصحاب را از «اماره نقلی» بودن به «اصل عملی نقلی» تغییر داد و این مبنا از بعد ایشان در مورد استصحاب جریان دارد (کاوایانی فرد، ۱۳۸۵، ۱۵۴). محقق اردبیلی هم که در دوره قبل از پدر شیخ بهایی زندگی می‌کرد، استصحاب را از ادله عقلی می‌دانست و بر مبنای این نظریه، مباحث فقهی را سامان داد؛ حتی موردی از کتاب ایشان را نمی‌توان پیدا کرد که استصحاب را از راه روایات ثابت کرده باشد.

در میان متأخران خصوصاً از زمان شیخ انصاری به بعد، تمسک به روایات موجود در مسئله شیوع پیدا کرد و کمتر کسی بود که به ادله دیگر در این باره تمسک کند (انصاری، ۱۴۱۶، ۲/۵۵۴؛ نائینی، ۱۳۵۲، ۲/۳۴۳).

با توجه به تبعی که در آرای فقهی محقق اردبیلی صورت گرفت، می‌توان گفت: مراد ایشان از استصحاب در تمامی اباحت فقهی که از این اصل استفاده کرده، عبارت است از: «حکم به بقای حکم یا موضوع دارای حکمی که در بقای آن

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳

زمستان ۱۳۹۷

۳۴

حکم یا موضوع شک شده باشد» (برای نمونه، ر.ک: اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲/ ۴۱۷).<sup>۱</sup>

### ۳- استصحاب اصل است یا اماره

فرق بین اصل و اماره این است که اصل تنها وظیفه مکلف را در مقام حیرت و سرگردانی بیان می‌کند و کاری با واقع ندارد، ولی اماره به صورت اجمالی کشف از واقع می‌کند (صدر، ۱۴۱۸، ۵/ ۱۳). اماره در مقام تعارض با اصل مقدم است؛ چون اصل درجایی است که شک در حکم واقعی وجود دارد و اگر همان‌جا اماره باشد یعنی حکم واقعی مشخص است و شک در حکم وجود ندارد (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰، ۲/ ۲۷۴). ثمره دیگر این تفاوت، ترتب التزامات عقلیه است که در امارات، مورد پذیرش فقهاست، ولی در اصول چنین نیست (نائینی، بی تا، ۴/ ۴۸۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ۳/ ۲۷۷).<sup>۲</sup>

بر این اساس، شیخ انصاری بر این باور است که اگر مستند استصحاب، اخبار باشد، استصحاب اصل است و اگر مستند آن ظنی بودن آن باشد، جزو امارات به‌شمار می‌رود (انصاری، ۱۴۱۶، ۳/ ۱۳) که البته رأی ایشان بر نظریه اول است.

بازخوانی دیدگاه مقدس  
اردبیلی در چیستی و ادله  
استصحاب

۳۵

### دیدگاه محقق اردبیلی

محقق اردبیلی در عباراتی که دارد، هیچ‌گاه از لفظ اماره برای حجت شرعی که کاشف از نظر شارع باشد، استفاده نکرده است. در تمام مواردی که وی لفظ اماره را در کتاب خود به کار برده، معنای اصطلاحی را اراده نکرده بلکه تنها معنای لغوی را لحاظ نموده است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۷/ ۵۳۸؛ ۱۱/ ۵۳۰؛ ۱۴/ ۱۸۵). وی از لفظ

۱. اگر شخصی، زن ذمیة حامله را بزند اگر زن در همان زمان که ذمیة است فرزندش سقط شد، دیه جنین ذمیة به او تعلق می‌گیرد و اگر بعد از زده شدن، زن ذمیة مسلمان شود در اینجا دیه جنین مسلمان به او تعلق می‌گیرد. ولی اگر مشتبه شود که جنین قبل از مسلمان شدن مادر فوت کرد یا بعدش؟ در اینجا حکم متردد بین دیه جنین مسلمان و ذمی است. محقق اردبیلی در مقام بیان دلیل اینکه دیه جنین مسلمان واجب است، می‌فرماید: قبل از زده شدن زن، جنین حیات داشت. بعد از اسلام زن شک می‌کنیم که جنین هنوز زنده است یا نه؟ می‌گوییم هنوز زنده است. در اینجا محقق اردبیلی استصحاب را در مورد یک امر خارجی یعنی حیات یک موجود (جنین) که یک موضوع خاص است اجرا کردند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/ ۳۳۶). همچنین ایشان در احکام کلی و جزئی نیز به استصحاب تمسک کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱/ ۱۰۲؛ ۱۲/ ۸۲).  
۲. در لسان فقها و اصولیان گاهی از اماره به دلیل تعبیر می‌شود (نائینی، ۱۳۵۲، ۴/ ۴۸۱).

دلیل نیز استفاده کرده است، البته دلیل را غیر از اصل می‌داند؛ مثلاً در «أن مقتضی الدلیل و الأصل تخصیص ذلك بالمحرمین» عطف کردن اصل در کنار دلیل، فهماننده این مطلب است که این دو با هم فرق دارند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۶/۳۹۹).

دلیل یک معنای وسیعی نیز دارد که شامل اصول عملیه و حتی اصل عدم نیز می‌شود که در تعبیرات محقق اردبیلی این گونه تعبیرات نیز وجود دارد؛ مثلاً در بعضی عبارات وی، دو لفظ دلیل وجود دارد<sup>۱</sup> که اولی به معنای عام است که شامل اصول می‌شود و دومی به معنای اصطلاحی آن یعنی اماره است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱/۲۵۱؛ ۹/۱۸۷؛ ۱۲/۲۹۳). ولی هر کجا لفظ دلیل به صورت مطلق و بدون قرینه به کار می‌رود، مراد از آن همان اماره است.

محقق اردبیلی دلیل را مقدم بر اصل می‌داند. استفاده از عباراتی نظیر «ان الأصل لم یبق مع الدلیل»<sup>۲</sup> (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸/۴۸۳؛ ۹/۱۳۶؛ ۱۰/۵۳۳) بیانگر مشابهت تعریف ایشان از اماره و دلیل با همان تعریفی است که ذکر شد؛ یعنی هر چیزی که کاشفیت ناقص از واقع داشته باشد و شارع آن را تأیید کرده و در حکم علم بدانند. او همچنین در بعضی از عباراتش دلیل را مقدم بر استصحاب می‌کند<sup>۳</sup> و از این استفاده می‌شود که ایشان استصحاب را اصل می‌داند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۹/۱۸۹).

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳  
زمستان ۱۳۹۷

۳۶

#### ۴- استصحاب؛ مسئله اصولی یا قاعده فقهی؟

تعاریف زیادی برای قاعده فقهی بیان شده است که جامع آن‌ها چنین است: احکام عام فقهی که در ابواب مختلف جاری می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۱/۲۴؛ خوبی، ۱۴۱۷، ۱/۸؛ زرقاء، ۱۹۹۸، ۵/۱۱۷۶). برای تعریف مسئله اصولی نیز می‌توان از تعریفی که فقها برای علم اصول آورده‌اند، استفاده کرد: «علم اصول عبارت است از: علم به قواعدی که برای استنباط حکم شرعی آماد شده

۱. «الأصل دلیل إن لم یکن دلیل» و یا «و بالجمله تأمل فیما أتلو علیک من الدلیل فاعمل بمقتضاه و هو الأصل و الإجماع و النص علی الطهارة إلا ما خرج بالدلیل» و «و المشهور بین علمائنا انه یبلغ الذکر بیکمال خمس عشرة سنة و المؤنث بیکمال التسع و الدلیل علیه أن الأصل و الاستصحاب».

۲. «یمكن ان یقال: الأصل لایبقی عند الدلیل» و «لأنّ الدلیل أبطل الأصل».

۳. «الاستصحاب أيضا یضمحل عند الدلیل»

است»<sup>۱</sup> (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۸؛ صدر، ۱۴۱۸، ۹/۲). فرق میان قاعده فقهی و مسئله اصولی نیز آن است که قاعده فقهی، یک حکم شرعی کلی است که از راه تطبیق بر مصادیق خود بار می‌شود، اما مسئله اصولی از راه استنباط، ما را به حکم شرعی می‌رساند (خویی، ۱۴۱۷، ۱/۱۰؛ ۱۳۵۲، ۳/۱؛ مکارم، ۱۴۱۱، ۲۲/۱).

گرچه برای تشخیص نظر محقق اردبیلی درباره اصولی بودن یا قاعده فقهی بودن استصحاب می‌توان از ضابطه اصولی بودن مسائل و تعریف قاعده فقهی استفاده کرد، در حال حاضر به دلیل عدم دسترسی به تعریف محقق اردبیلی، می‌بایست در تشخیص نظر ایشان درباره اصولی بودن یا قاعده فقهی بودن استصحاب به ادله فقها در این باره پیردازیم تا بعد از آن، آرای فقهی محقق اردبیلی را نسبت به این ادله مورد سنجش قرار دهیم.

در اینکه استصحاب جزء مسائل اصولی است یا یک قاعده فقهی، سه قول مطرح است:

۱- استصحاب یک مسئله اصولی است. این قول را بسیاری از متأخران مانند آخوند، محقق اصفهانی، محقق عراقی و امام خمینی پذیرفته‌اند (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۳۰، ۱۶۷/۳).

۲- استصحاب از قواعد فقهیه است. محقق خویی (خویی، ۱۴۱۹، ۸/۴) و برخی دیگر (مشکینی، ۱۴۱۳، ۴/۳۸۲) قائل به این نظر هستند.<sup>۲</sup>

۳- تفصیل بین استصحاب جاری در شبهات حکمی و استصحاب جاری در شبهات موضوعیه که اولی جزء مسائل اصولی و دومی جزء قواعد فقهی است. نائینی این تفصیل را برگزیده است (نائینی، ۱۳۵۲، ۴/۳۰۷).

نکته: با توجه به ادله مذکور می‌توان گفت که جواب مسئله مورد بحث، به تعیین

۱. در این علم به دنبال چهار امر هستیم: معانی الفاظی که در کتاب و سنت آمده، حکم عقل، داشتن حجت بر یک حکم شرعی و راه فرار از حالت شک و تحیر.

۲. این نظر مستند به این دو مقدمه است: اول: ایشان نظرشان این است که در استنتاج حکم شرعی جزئی (احکام موضوعات خارجی)، مسائل اصولی مورد استفاده نیستند، بلکه قواعد فقهی در استنتاج احکام جزئی به کار برده می‌شوند. دوم: استصحاب نیز در احکام کلیه حجیت ندارد و فقط در احکام جزئی جاری می‌شود (خویی، ۱۴۱۷، ۶/۱). با ضمیمه این دو مقدمه به هم نتیجه می‌گیریم که استصحاب جزء قواعد فقهی است؛ چرا که فقط در احکام جزئی جریان دارد (خویی، ۱۴۲۲، ۲/۳۶).

ضابطه اصولی بودن مسئله و همچنین نظر آن‌ها در مورد قواعد فقهی مرتبط است.

### دیدگاه محقق اردبیلی

با مراجعه به نظریه‌های محقق اردبیلی و آرای فقهی فقهای پیش از وی می‌توان فهمید که از دید آن‌ها استصحاب آن‌طور که قول دوم می‌گفت، قاعده فقهی صرف نیست؛ چرا که قول دوم مبتنی بر این نظر بود که استصحاب صرفاً در شبهات موضوعیه جاری باشد و حال آنکه همان‌طور که در بحث حجیت استصحاب می‌آید، اردبیلی و بلکه تمامی فقهای قائل به حجیت استصحاب، نظرشان بر تفصیل بین شبهات حکمیه و موضوعیه نیست. اینکه نظر اردبیلی بر قول اول است یا قول سوم، احتیاج به دانستن نظر وی در باره ضابطه مسئله اصولی و قاعده فقهی است که در اختیار ما نیست. اما قدر متیقنی<sup>۱</sup> که ما می‌توانیم به آن اعتماد کنیم، این است که ایشان استصحاب در احکام کلیه را جزء مسائل اصولی می‌داند؛ چرا که جریان استصحاب در احکام کلیه به نحو توسیط و استنباط حکم شرعی است؛ ایشان در موارد بسیاری استصحاب را در احکام کلیه جاری کرده‌اند.

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳  
زمستان ۱۳۹۷

۳۸

۱- نظر اردبیلی این است که مقطوع الید باید برای وضو مقدار باقیمانده دست را بشوید. یکی از ادله‌ای که اقامه می‌کند استصحاب است؛ بدین معنا که شستن مقدار باقیمانده از دست، قبل از قطع واجب بود، الآن که شک می‌کنیم، همان وجوب سابق را برای زمان لاحق استصحاب می‌کنیم. مستصحب ما که وجوب شستن است، حکم کلی تکلیفی است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱/۱۰۲).

۲- در مورد زن مستحاضه یکی از ادله‌ای که ایشان برای اباحه وطی اقامه می‌کند، استصحاب است؛ بدین شکل که قبل از استحاضه، زن اباحه وطی دارد و بعد از استحاضه شک می‌شود که آیا هنوز هم در مدت استحاضه اباحه وطی باقی است یا خیر؟ ایشان اباحه وطی را برای زمان استحاضه استصحاب می‌کند. مستصحب که در اینجا اباحه است، یک حکم تکلیفی کلی است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱/۱۶۴).

۱. در واقع، این قدر متیقن از قدر مشترک بین سه قول حاصل می‌شود.



۳- نسبت به غسل میت کنیز توسط مولی، ایشان قائل به اباحه هستند و یکی از ادله‌ای که حکم اباحه را مستند به آن می‌داند، استصحاب اباحه است؛ یعنی استصحاب اباحه نظر یا غسل از قبل مرگ کنیز برای بعد از مرگ او. شک در اینجا هم شک در رافعیّت موجود یعنی مرگ کنیز است. اباحه غسل توسط مولی که مستصحاب است، یک حکم تکلیفی کلی است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱/ ۱۷۹).

### ۵- حجیت استصحاب

اقوال در حجیت استصحاب بسیار است (نراقی، ۱۴۲۲، ۱۷۲؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰، ۳/ ۱۳۲؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴، ۳۶۷؛ انصاری، ۱۴۱۶، ۲/ ۶۵۰؛ طباطبایی یزدی، بی تا، ۲۸۹). سید مرتضی بر نفی حجیت استصحاب دلیل اقامه می‌کند (علم الهدی، ۱۳۷۶، ۲/ ۳۵۴). شیخ طوسی حجیت آن را می‌پذیرد (طوسی، ۱۴۱۷، ۲/ ۷۵۸). صاحب معالم، عدم حجیت را قول اقرب می‌داند (سلطان العلماء، ۱۲۴۴، ۳۲۴) و آخوند خراسانی قائل به حجیت به طور مطلق است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰، ۳/ ۱۷۴).

از عبارات محقق اردبیلی به دست می‌آید که ایشان استصحاب را مطلقاً حجت می‌داند؛ چنان که شهید ثانی این قول را به اکثر محققان نسبت داده (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۲۷۱) و صاحب معالم آن را اختیار اکثر دانسته است (ابن شهید ثانی، بی تا، ۵۲۳). دلیل بر اینکه محقق اردبیلی استصحاب را به صورت مطلق حجت می‌داند، این است که اگر به عبارت‌های وی مراجعه کنیم، متوجه می‌شویم که وی در همه مواردی که استصحاب جاری می‌شود، بدون ذکر هیچ‌گونه قیدی آن را اجرا کرده است. وی مثال‌هایی می‌زند که نشانگر این مطلب است که قائل به اقوال تفصیلی در حجیت استصحاب نیست و استصحاب را به طور مطلق حجت می‌داند. در ادامه، ضمن مثال‌هایی از آرای ایشان به آن می‌پردازیم.

### ۵-۱. جریان استصحاب بین امور خارجی و امور شرعی

یکی از اقوال در مسئله حجیت استصحاب این است که استصحاب در شبهات موضوعی و مصادیقی که در خارج وجود دارد و انسان در حکم آن شک دارد،

حجیت ندارد؛ بلکه تنها در احکام شرعیه که مفهوم کلی است، استصحاب جاری است. محقق خوانساری (خوانساری، بی تا، ۳ / ۴۳۸) و محقق سبزواری (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰، ۲ / ۲۴۷) قائل به این نظریه هستند. در مقابل، محقق اردبیلی آن را حجت دانسته و در مقام استدلال از آن استفاده کرده است:

۱- اگر شخصی، زن ذمیة حامله را بزند و زن در همان زمان که ذمیة است، فرزندش سقط شد، دیه جنین ذمیة به ضارب تعلق می گیرد و اگر بعد از زده شدن، زن ذمیة مسلمان شود، دیه جنین مسلمان به او تعلق می گیرد. ولی اگر مشتبه شود که جنین قبل از مسلمان شدن مادر فوت کرد یا بعدش، حکم متردد بین دیه جنین مسلمان و ذمی است. محقق اردبیلی در مقام بیان دلیل برای وجوب دیه جنین مسلمان می نویسد: قبل از زده شدن زن، جنین حیات داشت. بعد از اسلام زن شک می کنیم که جنین هنوز زنده است یا خیر. می گوئیم هنوز زنده است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴ / ۳۳۶).<sup>۱</sup> در اینجا محقق اردبیلی استصحاب را در مورد یک امر خارجی یعنی حیات یک موجود (جنین) که یک موضوع خاص است، جاری کرده است.

۲- اگر مورثی دو ورثه داشته باشد که هر دو مملوک و کافر باشند که به سبب کفر و مملوکیت قابلیت ارث بردن را ندارند و یکی از آنها در ماه شعبان مسلمان شود و آزادی خود را به دست بیاورد و دیگری در ماه رمضان اسلام آورد و آزادی را به دست بیاورد و دومی ادعا کند موت مورث بعد از اسلام و آزادی او بوده تا بدین ترتیب هر دو از مورث ارث ببرند و اولی ادعای او را انکار کند تا فقط خودش ارث ببرد. در اینجا استصحاب حیات مورث می کنیم که یک امر خارجی است؛ بدین ترتیب که مورث قبل از اسلام و آزادی دومی زنده بود و شک می کنیم زنده بودنش را در زمان اسلام آوردن دومی که با استصحاب این زنده بودن را استمرار می دهیم (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۲ / ۲۶۹). در اینجا مستصحاب یک امر خارجی و از شبهات موضوعی است و آن حیات و زنده بودن مورث در خارج است.

۳- اگر کسی که جنون و دیوانگی اش برای ما محرز باشد، بعد از افاقه ادعا

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳

زمستان ۱۳۹۷

۴۰

۱. «استصحاب الحیة».

کند بیعی که انجام داده در زمان جنون بوده، قولش پذیرفته می‌شود. محقق اردبیلی یکی از ادله‌ای که برای این حکم اقامه می‌کند، استصحاب است؛ بدین ترتیب که قبلاً یقین داشتیم که او دیوانه بود، الآن که شک می‌کنیم، همان حالت دیوانگی را استصحاب می‌کنیم؛ بنابراین، معامله انجام شده باطل است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۹/۲۰۹). استصحاب اجرا شده در این مورد در شبهات موضوعی و امر خارجی (جنون و دیوانگی) است.

## ۵-۲. جریان استصحاب در احکام تکلیفی و احکام وضعی

فاضل تونی اعتقاد دارد استصحاب در احکام تکلیفی جاری نیست و در احکام وضعیه یعنی اسباب، شروط، موانع و احکام وابسته به آن، اگر استصحاب را از باب ظن و دلیل عقلی حجت بدانیم، جاری نیست، ولی اگر از باب روایات حجت بدانیم، جاری است (تبریزی<sup>۱</sup>، ۱۳۸۸، ۹۴/۵؛ تونی، ۱۴۱۵، ۲۰۲). محقق اردبیلی استصحاب را همان طور که بیان می‌شود، از باب دلیل عقلی حجت می‌داند نه از باب روایات؛ بنابراین، به نظر می‌رسد از دیدگاه فاضل تونی استصحاب نباید به هیچ عنوان نزد محقق اردبیلی حجت باشد، نه در احکام وضعیه و نه در احکام تکلیفی. درحالی که خواهیم دید که محقق اردبیلی به جریان استصحاب از باب ظن در احکام تکلیفی و وضعی اعتقاد دارد:

۱- علامه حلی در بحث محرّمات احرام، یکی از محرّمات را کشتن هوام جسد<sup>۲</sup> می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۰، ۳۱۷/۱). محقق اردبیلی در مقام نقادی این حکم، ابتدا ادله‌ای که دلالت بر حرمت کشتن این حشرات دارد، ذکر می‌کند. سپس آن‌ها را رد کرده، در ادامه برای تأیید عدم حرمت کشتن این حشرات و جایز بودن آن به استصحاب تمسک می‌کند؛ یعنی قبل از احرام کشتن این حشرات جایز بود، الآن شک می‌کنیم که آیا جایز است یا خیر، همان حالت سابق جواز را برای زمان احرام

۱. «حکاه المصنّف رحمه الله عن الفاضل التوني و حکي أيضا عن الغزالي و فقه المعالم؛ و حکي في الفصول قولاً بالتفصيل بين الوضعي و الطلبي».

۲. حشرات ریزی مثل کک که روی بدن قرار می‌گیرند و از بدن تغذیه می‌کنند و باعث آزار انسان می‌شوند.

ثابت می‌کنیم (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۶ / ۲۹۸). در اینجا استصحاب روی یک حکم تکلیفی یعنی جواز مترتب است و از هیچ حکم وضعی تبعیت نمی‌کند و فقط بحث در جواز یا عدم جواز است که جزء احکام تکلیفیه است.

۲- اگر مُحرم از سعی عمره تمتع خارج شود، باید تقصیر موی سر کند؛ یعنی مقداری از آن را کوتاه کند، ولی حلق و تراشیدن کامل موی سر جایز نیست. یکی از ادله‌ای که محقق اردبیلی برای حرمت حلق ذکر کرده، استصحاب است؛ بدین بیان که قبل از اتمام اعمال عمره تمتع حلق بر او حرام بود. الآن شک در آن می‌کنیم، همان حرمت را استصحاب می‌کنیم (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۷ / ۱۷۴). استصحاب در اینجا در مورد یک حکم تکلیفی یعنی حرمت حلق موی سر است.

۳- علامه حلی در بحث نماز عید فطر و قربان می‌فرماید: اگر حضور امام معصوم علیه السلام ممکن نباشد یا یکی از شرایط نماز جمعه موجود نباشد، نماز عید به صورت جماعت و فرادا مستحب است (علامه حلی، ۱۴۱۰، ۱ / ۲۹۵). در ادامه محقق اردبیلی روایاتی را که دلالت بر صحت نماز عید فطر و قربان دارد، ذکر می‌کند. سپس اشکال می‌کند به اینکه دلالت این روایات بر جواز نماز عید با اختلال شرایط واضح نیست، ولی شهرت فتواییه و استصحاب و ادله‌ای که به صورت مطلق ترغیب به خواندن این نماز به صورت جماعت دارند، دلالت می‌کند بر اینکه با اختلال شرایط، خواندن این نماز به صورت جماعت صحیح است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲ / ۳۹۷). تقریب چگونگی استصحاب در این مورد به این شکل است که با وجود شرایط صحت نماز خواندن، این نماز جایز بود و الآن که بعضی از شرایط وجود ندارد، شک در صحت می‌کنیم و نهایتاً همان حالت سابقه را استصحاب می‌نماییم. محقق اردبیلی در اینجا استصحاب را در مورد یک حکم تکلیفی یعنی جواز نماز عید به صورت جماعت اجرا کرده است.

۴- اگر شخصی همسر خود را وکیل از طرف خودش قرار دهد، سپس او را طلاق دهد. آیا وکالت از بین می‌رود یا هنوز باقی است؟ محقق اردبیلی می‌گوید: قبلاً وکالت که سبب برای تصرف است، وجود داشت. الآن که شک می‌کنیم در بقای آن، همان حالت سابقه را استصحاب می‌کنیم و می‌گوییم هنوز هم باقی است

(اردبیلی، ۱۴۰۳، ۹ / ۵۵۸). استصحاب ذر اینجا درباره یک حکم وضعی یعنی وکالت جاری شده است.

۵- محقق اردبیلی در موارد زیادی در شک در باقی ماندن ملکیت به استصحاب تمسک کرده است؛ مثلاً عقد بیع به مجرد ایجاب و قبول در خارج تحقق پیدا می کند و مبیع به ملکیت مشتری درمی آید و ثمن برای بایع می شود حتی اگر قبض و اقباض در خارج رخ نداده باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸ / ۵۲۳). اگر قبل از قبض مبیع توسط مشتری، شخص اجنبی مبیع را تلف کند، آیا این کار باعث فسخ عقد بیع می شود یا خیر؟ علامه حلی می فرماید: باعث فسخ نمی شود، بلکه عقد به وضعیت خود باقی است (علامه حلی، ۱۴۱۰، ۱ / ۳۸۲). محقق اردبیلی در توضیح این حکم می فرماید: قبل از اتلاف، مبیع در ملک مشتری بود و بعد از اتلاف شک می کنیم که آیا هنوز ملکیت مشتری بر مبیع باقی است یا خیر؟ با استصحاب می گوئیم اصل باقی ماندن آن مال در ملک مشتری است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸ / ۵۲۳).

همچنین وی برای اثبات بقای اراضی موات در ملکیت امام در زمانی که شک در بقای این ملکیت می شود، به استصحاب تمسک می کند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۷ / ۴۸۳). ایشان در جای دیگر برای اثبات بقای ملکیت بایع نسبت به بعضی از متعلقات مبیع، استصحاب جاری می کند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸ / ۴۹۷). ملکیت، حکم وضعی است که در مورد مثال های بالا، محقق اردبیلی بقای آن را به وسیله استصحاب ثابت کرده است.

### ۵-۳. استصحاب در شک در مقتضی و شک در رافع (مانع)

بعضی از اصولیان قائل به تفصیل شده اند بین استصحاب در شک در مقتضی و در شک در رافع و حجیت در دومی و عدم حجیت در اولی. بنابر تحقیق، این تفصیل در بین متقدمان مطرح نبوده است. نخستین بار شیخ انصاری این تفصیل را اختیار کرده و آن را از بین متقدمان، تنها به محقق حلی منسوب می کند (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۲۳، ۲۸۹) و خود به اثبات و استدلال بر این تفصیل می پردازد (نائینی، ۴ / ۳۲۷). محقق اردبیلی مانند سایر متقدمان به صراحت در جایی متعرض

این مطلب نشده است، اما در بسیاری از مسائل، هم استصحاب را در شک در رافع جاری کرده است و هم در شک در مقتضی. در ادامه به مواردی از این دو نوع استصحاب اشاره می‌کنیم.

۱- در مورد شخصی که یقیناً وضو گرفته و بعد از آن شک می‌کند که آیا از او حدثی سر زده یا خیر، ایشان قائل به جریان استصحاب طهارت هستند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱/ ۱۲۰). در اینجا شک در وجود رافع یعنی حدث است.

۲- در مورد انتهای ماه شعبان؛ اگر در شب سی‌ام ماه، رؤیت هلال ماه رمضان ثابت نشد، نظر محقق اردبیلی بر این است که روز سی‌ام جزء ماه شعبان به حساب می‌آید و آن را مستند به استصحاب ماه شعبان می‌داند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۵/ ۲۹۵). در اینجا در واقع، شک در قابلیت ماه شعبان برای بقا و استمرار است نه شک در وجود رافع؛ چون رافع رؤیت هلال رمضان یا اتمام روز سی‌ام شعبان است، حال آنکه هر دوی آن‌ها منتفی است. پس شک در بقا و استمرار خود شعبان است که شک در مقتضی تلقی می‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳

زمستان ۱۳۹۷

۴۴

#### ۵-۴. استصحاب برآمده از اجماع

برخی معتقدند استصحاب در حکم ثابت شده با اجماع جاری نمی‌شود. بعضی مانند علامه حلی این تفصیل را به غزالی نسبت داده‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۵، ۴/ ۳۸۵)، اما شیخ انصاری این نسبت را رد می‌کند (انصاری، ۱۴۱۶، ۳/ ۱۴۹). محقق اردبیلی نیز در حکم مستند به اجماع، استصحاب جاری کرده‌اند. نظر ایشان در باره ولایت بر سفیه و مجنون برای بعد از بلوغ آن‌ها این است که ولایت آن دو با پدر و جد است و این را با استصحاب ولایت اب و جد برای بعد از بلوغ اثبات می‌کند. ایشان ولایت اب و جد بر سفیه و مجنون در قبل از بلوغ را حکم صرفاً مستند به اجماع می‌داند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۹/ ۲۳۱).

#### ۵-۵. استصحاب حکم مستند به خطابات شرعی و حکم مستند به عقل

اولین بار شیخ انصاری به این تفصیل اشاره کرده و آن را در امر سوم از تنبیهات

بحث استصحاب مطرح نموده است (انصاری، ۱۴۱۶، ۳/ ۲۱۵). آخوند هم قبل از بیان ادله حجیت استصحاب متعرض آن شده و رد کرده است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰، ۳/ ۱۷۱). محقق اردبیلی درجایی که مستصحب حکم مستند به خطابات شرعیه باشد، استصحاب جاری کرده است، اما موردی که حکم عقلی مورد استصحاب قرار بگیرد، در آرای ایشان پیدا نشد.

۱- اگر چیزی اسم ارض بر آن صدق کند، تیمم بر آن جایز است. حال آیا با احتراق هنوز هم این جواز به حال خود باقی است یا خیر؟ محقق اردبیلی استصحاب جواز تیمم جاری می کند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱/ ۲۲۰). مستصحب (جواز تیمم بر ارض) در اینجا حکم تکلیفی کلی است که مستند به شرع می باشد.

۲- در مورد اینکه آیا وجوب زکات با خروج وقت آن ساقط می شود یا خیر؟ نظر محقق اردبیلی این است که ساقط نمی شود و دلیل آن را استصحاب بقای وجوب زکات می داند. مستصحب در اینجا وجوب زکات است که این وجوب مستند به ادله شرعی است. همچنین وجوب زکات یک حکم کلی تکلیفی و وجودی است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴/ ۱۰۵).

۳- ایشان قائل هستند که حیوان جلال قابلیت تذکیه را دارد و یکی از ادله ایشان استصحاب قابلیت تذکیه است (همان، ۱۱/ ۲۵۳). مستصحب که در اینجا قابلیت تذکیه است، در قبل از جلال شدن حیوان به وسیله ادله شرعیه ثابت بوده است و ما بعد از جلال شدن حیوان در بقای این حکم شرعی شک می کنیم و با استصحاب آن را ثابت می کنیم.

## ۵-۶. استصحاب حکم شرعی کلی و حکم شرعی جزئی و موضوعات

### خارجیه

بعضی قائل به عدم جریان استصحاب در احکام شرعی کلی و صحت جریان استصحاب در غیر آن شده اند<sup>۱</sup> (تبریزی، ۱۳۴۳، ۴۴۷). شیخ اعظم می نگارد: قول

۱. این تفصیل را تبریزی به اخباریان اسناد می دهد.

به عدم جریان استصحاب در حکم شرعی کلی و جریان استصحاب در غیرش در کلمات محدث استرآبادی به تصریح ذکر شده است (انصاری، ۱۴۱۶، ۳ / ۱۱۶). بعضی نیز قائل به جریان استصحاب در احکام جزئی و عدم جریان در غیر آن شده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۳ / ۴۹). قول به عدم جریان استصحاب در موضوعات خارجی و جریان استصحاب در غیر آن را نیز خوبی پذیرفته است (خویی، ۱۴۱۹، ۴ / ۸).

در آثار محقق اردبیلی موارد فراوانی را می‌توان دید که ایشان استصحاب را هم در احکام شرعی کلیه، هم در احکام جزئی و هم در موضوعات خارجی جاری کرده‌است:

۱- قبلاً بیان شد که مقطوع الید باید برای وضو مقدار باقیمانده دست را بشوید. یکی از ادله محقق اردبیلی استصحاب است. به این معنا که مقدار باقیمانده از دست، قبل از قطع، وجوب شستن داشت. الآن که شک می‌کنیم، همان وجوب سابق را برای زمان لاحق استصحاب می‌کنیم. مستصحب ما که وجوب شستن است، حکم کلی تکلیفی و امری وجودی است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱ / ۱۰۲). در ضمن شک در مسئله مذکور از نوع شک در رافعیات موجود است. همچنان که مستصحب حکم مستند به خطابات شرعیه هم هست.<sup>۲</sup>

۲- یکی از شرایط شهود عدالت است. حال اگر کسی عدالت او ثابت شد و بعداً در بقای آن عدالت شک شود، آیا باز هم حکم به عدالت می‌شود یا خیر؟ نظر محقق اردبیلی حکم به بقای عدالت است و دلیل آن را استصحاب می‌داند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۲ / ۸۲). عدالت که از موضوعات خارجی و امری وجودی است، در اینجا مستصحب قرار گرفته است.

۳- اگر شخص متیمم، واجد آب شود و قبل از اینکه وضو بسازد، آب منعدم شود، نظر ایشان این است که اگر به مقدار گرفتن وضو وقت نداشته است (زمان

۱. قائلان به این نظریه مشخص نیستند. شیخ انصاری آن را به خوانساری نسبت می‌دهد، اما هنگام ذکر ادله هر یک از اقوال می‌فرماید: «علی تقدیر وجود القائل به» (انصاری، ۱۴۱۶، ۳ / ۱۲۱) البته بنابر تحقیق نگارنده، چنین چیزی در کلمات خوانساری در شرح دروس (مشارق الشموس فی شرح الدروس) دیده نمی‌شود.

۲. ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ﴾ (مائده / ۶).



وجدان آب به اندازه وضو ساختن نبوده است) تیمم به صحت خود باقی است. در اینجا به باقی ماندن جزم در نیت اشکال شده است که در ادامه ایشان از اشکال اختلال به جزم در نیت جواب می‌دهد که با استصحاب نیت این اشکال دفع می‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱/۲۳۹). مستصحب در اینجا نیت است که موضوع خارجی و نیز امری وجودی می‌باشد.

۴- ایشان در جایی که مجتهد زنده نباشد، قائل به جواز رجوع به مجتهد میت شده است و یکی از ادله‌ای که اقامه می‌کند. استصحاب است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۷/۵۴۷). این حکم شاید از جهتی حکمی کلی برای تمامی موارد رجوع به مجتهد میت باشد، اما اگر استصحاب را نسبت به یقین و شک مکلف جاری کنیم، حکم جزئی می‌شود. کلمات اردبیلی ظهور در همین صورت دارد؛ یعنی در واقع، ایشان قائل به این شده که خود مکلف می‌تواند استصحاب جواز تقلید را برای بعد از موت مجتهد جاری بکند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۷/۵۴۷).

۵- همچنین در جایی که وکیل بعد از قبول وکالت، خود را از وکالت عزل کند، ایشان قائل اند که می‌تواند با همان اذن سابق در مال تصرف کند و در واقع، این نفوذ تصرفات را با استصحاب ثابت می‌کند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۹/۵۵۵). ضمن اینکه وکالت حکم وضعی کلی نیز می‌باشد.

## ۵-۷. استصحاب امور عدمی و وجودی

از ذیل عبارتی که عضدی در باره استصحاب دارد، استفاده می‌شود که بعضی از حنفی‌ها استصحاب را قبول ندارند (تفتازانی، بی تا، ۲/۲۸۴). تفتازانی این کلام را توضیح می‌دهد که مراد از اینکه حنفی‌ها اعتقاد دارند حکم شرعی با استصحاب ثابت نمی‌شود تنها در امور وجودی است و الا در امور عدمی جریان استصحاب را قبول دارند (تفتازانی، بی تا، ۲/۲۸۴). شیخ انصاری در مقام رد این تفصیل می‌نگارد: هر کس استصحاب را در عدمیات معتبر بداند، باید در وجودیات هم معتبر بداند؛ چرا که هر مستصحب وجودی را در نظر بگیریم، می‌توانیم تبدیل به یک مستصحب عدمی کنیم؛ مثلاً طهارت از عدم نجاست یا حیات از عدم موت جدا نیست. در

ادامه می‌فرماید: انکار استصحاب در وجودیات و اعتراف به حجیت آن در عدمیات بر مبنای اعتبار استصحاب از دلیل عقلی قابل قبول نیست (انصاری، ۱۴۱۶، ۳ / ۱۰۴). در مقابل این نظریه که استصحاب در امور وجودی جاری نیست، محقق اردبیلی استصحاب را در وجودیات هم جاری می‌داند<sup>۱</sup> (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴۱ / ۲).

### ۵-۸. استصحاب آنچه استمرارش ثابت نشده

محقق حلی آورده که اگر ثابت شود مستصحب استمرار دارد و برطرف شدن آن نیاز به رافع دارد (مثل ازدواج با رافعیات طلاق)، استصحاب جاری است وگرنه استصحاب جاری نیست (مثل خیار غبن) (محقق حلی، ۱۴۲۳، ۲۸۹). محقق اردبیلی برخلاف محقق حلی اعتقاد دارد استصحاب در موردی که استمرار مستصحب مشکوک است، جاری می‌شود. ایشان یکی از ادله‌ای را که برای عدم فوریت حق شفعه ذکر می‌کند، استصحاب است؛ یعنی اولین زمانی که مطلع شد شریکش سهم خود را فروخته، حق اخذ شفعه برایش وجود دارد. در لحظات بعد شک می‌کنیم آیا این حق باقی است یا از بین رفته که در اینجا با استصحاب، این حق برای لحظات و زمان‌های بعد برای او ثابت می‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲۱ / ۹).

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳  
زمستان ۱۳۹۷

۴۸

### ۶- ادله حجیت استصحاب از منظر محقق اردبیلی

عبارات محقق اردبیلی صراحت در این دارد که ایشان استصحاب را هم به عقل و هم به شرع مستند می‌داند؛ برای مثال، ایشان در مورد کسی که در تعداد شوط‌های طواف بین عدد ۶ و ۷ شک کرده، نظرشان این است که از سرگیری و تکرار طواف، افضل است. ایشان افضلیت این حکم را بر اساس استصحاب اشتغال ذمه اثبات می‌کند<sup>۲</sup> (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۲۴ / ۷). نکته دیگر اینکه در بعضی موارد

۱. اگر شخصی عادل باشد و بعد از مدتی در عدالت او شک شود، حکم به استمرار عدالت می‌شود.

۲. «یؤیّده استصحاب شغل الذمة بما شك فيه و ان الأصل عدم فعله و عدم الخروج عن اليقين بالشك بل یقین مثله كما مرّ في الشك في الوضوء و الصلاة، عقلاً و نقلاً». چنان‌که که ملاحظه می‌شود، ایشان استصحاب و عدم نقض یقین به شک را مستند به عقل و شرع می‌داند. ایشان در چند مورد دیگر به این شکل نیز استصحاب را به طور مستدل معرفی کرده‌اند.

اجرای استصحاب، تعلیلی را ذکر می‌کند که مشابه تعلیل وارد در روایات استصحاب است؛ مانند جمله «عدم الخروج عن یقین بالشک بل یقین مثله» که در عبارت قبل آمده است.

در مورد استناد به عقل علاوه بر آوردن کلمه «عقلاً» در بعضی موارد از جریان استصحاب (مانند عبارت پیش گفته)، ایشان به صراحت علت حجیت استصحاب را ظن آور بودن آن می‌دانند. همان طور که در بحث دلیل عقلی گذشت این همان اساس دلیل عقلی بر حجیت استصحاب است<sup>۱</sup> (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸/۳۵۳). ایشان با جمله «لحصول الظن بالحیة للاستصحاب» تصریح می‌کند که استصحاب ظن آور است و با جمله «بمثل هذا جعل الاستصحاب دلیلاً» نیز اشاره به این دارد که ملاک در حجیت استصحاب نیز ظن آور بودن آن است که این همان اساس دلیل عقلی بر حجیت استصحاب است. بنابراین ایشان استصحاب را هم مستند به عقل می‌دانند و هم مستند به شرع. موارد دیگری نیز که می‌شود شاهد بر این مطلب دانست، در مجمع الفائدة و البرهان دیده می‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱/۱۳۳؛ ۷/۱۲۸).

یادآور می‌شویم، شواهدی صریح بر اینکه ایشان استصحاب را مستند به اجماع یا استقراء یا بنای عقلاء بدانند، در مجمع یافت نشد. عطف عبارت «عدم زوال یقین بالشک» بر کلمه «استصحاب» نیز تفسیری بوده و بیشتر برای توضیح استصحاب به وسیله معلل به ذکر شده است. از دو قرینه می‌توان برای اثبات این مطلب بهره برد:

۱- اگر مراد از عبارت «عدم زوال یقین بالشک» همان استصحاب نباشد، از دو حال خارج نیست: یا مراد از این عبارت، اصلی است که در غیر حالات یقین سابق و شک لاحق جریان می‌یابد که در این صورت با موضوع مسئله‌هایی که این عبارت برای آن‌ها آمده، نمی‌سازد؛ چرا که مثلاً موضوع یکی از این مسائل طهارت سابق متیقن و شک لاحق در آن است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱/۱۲۰) یا مراد از عبارت

۱. عبارتی که ایشان در آن به ظن آور بودن استصحاب و حجیتش به سبب این خصوصیت اشاره می‌کند، در مجمع بدین شکل آمده است: «لا اعتبار بإمكان موتها، لحصول الظن بالحیة، للاستصحاب و لهذا یکتب إليها کتابة و یبعث إليها بهدایا بعد الغیبة بمدة طويلة و بمثل هذا جعل الاستصحاب دلیلاً».

مذکور، اصلی است که در حالات یقین سابق و شک لاحق جاری می‌شود که همان استصحاب است.

۲- شاید گفته شود منظور از استصحاب، یک اصل عقلی و مراد از عبارت «عدم زوال یقین بالشک»، یک اصل شرعی باشد. جواب اینکه در بعضی موارد که ترکیب مذکور افاده شده، قید «عقلاً و شرعاً» هم بلافاصله بعد از «عدم زوال یقین بالشک» آورده شده است، در حالی که اگر مراد از عبارت مذکور یک اصل شرعی باشد، قید «عقلاً» ذکر نمی‌شد.

طبق این توضیحات، استصحاب از نظر محقق اردبیلی یک اصل عقلی است که از ناحیه شرع نیز بر حجیت آن دلیل داریم و از جایی که موضوع (یقین سابق به حدوث و شک لاحق در بقا) در هر دو حکم (عقلی و شرعی) یکی است، می‌توان گفت که حکم شرعی حجیت استصحاب، یک حکم ارشادی است.

## ۷- نتیجه‌گیری

استصحاب به عنوان مهم‌ترین اصل از اصول عملیه، یک روش عقلی و انسانی برای رسیدن به احکام ظاهری شرعی است. مرحوم محقق اردبیلی در زمان حیاتشان مرجع بلامنازع حوزه علمیه نجف بود، چنان که تا نسل‌ها بعد از وفات وی، نوآوری‌ها و نواندیشی‌های ایشان نقل محافل علمی بود. ایشان اثر اصولی از خود به جای نگذاشته‌اند اما با تتبع در آثار فقهی وی می‌توان به این نکته رسید که ایشان دارای نظریه‌های خاص اصولی بوده و نوآوری‌هایی در این علم داشته‌اند.

اردبیلی قائل به حجیت استصحاب است. ایشان دلیل این حجیت را ادله عقلی و شرعی همانند اخبار می‌دانند. از نگاه اردبیلی استصحاب یک اصل است و در زمره مسائل اصولی به کار گرفته می‌شود. وی در آثار فقهی خود از استصحاب در امور خارجیه و شرعی، احکام تکلیفی و احکام ظاهری، امور عدمی و وجودی و احکام برآمده از اجماع نیز استفاده کرده است.

از دیدگاه اردبیلی استصحاب در آنچه استمرارش ثابت نشده، در احکام مستند به خطابات شرعیه و در احکام مستند به عقل جاری است. برخلاف بعضی اصولیان،

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳

زمستان ۱۳۹۷

۵۰

وی استصحاب را در شک در رافع و شک در مقتضی نیز قابل استفاده می‌داند و احکام شرعی کلی و جزئی و همچنین موضوعات خارجیه را نیز با استصحاب اثبات می‌کند. نهایتاً همان طور که مشخص است، از نگاه وی استصحاب مطلقاً حجیت دارد.

## منابع

۱. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، (بی‌تا)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، تصحیح آقا مجتبی عراقی و دیگران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. استرآبادی، محمد امین، (۱۴۲۶ق)، الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة، رحمت الله رحمتی اراکی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۶ق)، فرائد الأصول، قم: مؤسسه انتشارات الاسلامی.
۵. آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۳۰ق)، کفایة الأصول، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۶. تبریزی، موسی، (۱۳۸۸ش)، فرائد الأصول مع حواشی أوثق الوسائل، قم: سما قلم.
۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۴۳ق)، أوثق الوسائل فی شرح الرسائل، تهران: مکتبه لطفی.
۸. تفتازانی، سعد الدین، (بی‌تا)، حاشیة شرح مختصر الاصول، بی‌جا.
۹. تنکابنی، محمد، (۱۳۸۵ق)، ایضاح الفرائد، قم: کتابفروشی اسلامیة.
۱۰. تونی، عبدالله بن محمد، (۱۴۱۵ق)، الوافیة فی اصول الفقه، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۱. جوهری، اسماعیل، (بی‌تا)، الصحاح، بی‌جا، بی‌نا.
۱۲. حائری اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۰۴ق)، الفصول الغرویة فی الأصول الفقھیة، قم: دارالاحیاء العلوم الاسلامیة.
۱۳. خوانساری، حسین، (بی‌تا)، مشارق الشموس فی شرح الدروس، بی‌جا، بی‌نا.
۱۴. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۷ق)، محاضرات فی اصول الفقه، قم: دارالهادی.
۱۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۹ق)، دراسات فی علم الأصول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۱۶. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول، محمد سرور واعظ حسینی، قم: مکتبه الداوری.
۱۷. زارعی سبزواری، علی، (۱۴۳۰ق)، کفایة الأصول با تعلیقه زارعی سبزواری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۸. زرقاء، مصطفى احمد، (۱۹۹۸م)، المدخل الفقهي العام، دمشق: دارالعلم.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۲۴ق)، ارشاد العقول الی مباحث الاصول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۰. سبزواری، محمد باقر، (۱۴۲۷ق)، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۱. سبزواری، محمد باقر، (۱۴۲۳ق)، کفایة الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. سلطان العلماء، حسین بن محمد، (۱۲۴۴ق)، حاشیة معالم الدین، بی جا.
۲۳. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۶ق)، تمهید القواعد الأصولیة و العریبه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الاصول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۲۶. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۸ق)، دروس فی علم الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۷. طباطبایی یزدی، محمد باقر، (بی تا)، وسیلة الوسائل فی شرح الرسائل، قم: بی نا.
۲۸. طریحی، فخر الدین، (۱۴۱۴ق)، مجمع البحرین و مطلع النیرین، قم: مؤسسه البعثة.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، العدة فی اصول الفقه، قم: تیزهوش.
۳۰. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰ق)، ارشاد الأذنان إلی أحكام الإیمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۵ق)، نهاية الوصول الی علم الاصول، قم: مؤسسه الامام صادق علیه السلام.
۳۳. علم الهدی، علی بن حسین، (۱۳۷۶ش)، الذریعة إلی أصول الشریعة، تهران: دانشگاه تهران.
۳۴. فیومی، احمد، (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی.
۳۵. کاویانی فرد، حمید، «ادوار استصحاب در حقوق امامیة»، پژوهش های اخلاقی، ۱۳۸۵، دوره ۲، شماره ۳، تابستان، صص ۱۵۱-۱۷۱.
۳۶. کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم: دار الذخائر.
۳۷. کریمی جهرمی، علی، (۱۳۷۵)، شرح حال مرحوم محقق اردبیلی، (شرح حال محقق اردبیلی و تألیفات او) (کنگره مرحوم محقق اردبیلی)، ج ۸، قم: دفتر کنگره.
۳۸. محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۲۳ق)، معارج الاصول، لندن: مؤسسه امام علی علیه السلام.

## جستارهای

### فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۳  
زمستان ۱۳۹۷

۳۹. مشکینی، ابوالحسن، (۱۴۱۳ق)، حاشیه کفایة الاصول، قم: لقمان.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱ق)، القواعد الفقهیه، قم: مدرسة امام امیر المومنین علیه السلام.
۴۱. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۸ق)، انوار الاصول، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۲. میرزای قمی، ابوالقاسم، (۱۴۳۰ق)، القوانین المحكمة فی الاصول، قم: احیاء الکتب الاسلامیة.
۴۳. نائینی، محمد حسین، (۱۳۵۲ش)، أجود التقریرات، قم: مطبعة العرفان.
۴۴. \_\_\_\_\_، (بی تا)، فوائد الاصول، قم: نشر اسلامی.
۴۵. نراقی، محمد مهدی، (۱۴۲۲ق)، جامعة الاصول، قم: کنگره بزرگداشت محققان نراقی.

